



رویش در صف ریزش در ستاد

تحلیلی از عزم اصولگرایی سکولار
بر استحاله رویش‌های مردمی انقلاب اسلامی

گفتاری از وحید جلیلی



آنچه می‌خوانید گفتاری از وحید جلیلی در جمع طلاب «مدرسه انقلاب اسلامی» است که در آن به آسیب‌شناسی جریان موسوم به اصولگرا که جلیلی آن‌ها را حزب‌اللابی و متمایز از جریان حزب‌اللهی تصویر می‌کند، پرداخته است. او معتقد است تا تفکر انقلابی و ویروس‌زدایی نشود و به پالایش بدنه مردمی انقلاب از «خواصی» که قصد استحاله آن را دارند دست نزنند بیم آن وجود دارد که مبانی سکولار و روش‌های کمونیستی؛ اندیشه اسلام‌ناب را به کلی کنار بزنند.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم
«تَلِكِ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلْهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قِصَصُ ٨٣)

نکته‌ای که به نظرم آمد در این جلسه مطرح بشود یکی از چالش‌هایی است که ما در دهه‌ی چهارم انقلاب با آن به طور جدی مواجه هستیم.

چالش مهم دهه چهارم:

رویش در صف؛ ریزش در ستاد
بنظر می‌رسد که انقلاب اسلامی توانسته در «صف»؛ انسان طراز و نمونه‌های تربیت مکتبی خودش راه باز تولید کند.

نمونه‌های پنج‌جاه و هفتی، نمونه‌های دفاع مقدسی؛ در بدنه و توده‌ی حزب الهی همچنان در حال رویش است و از «اردوهای جهادی» گرفته تا «مدافعان حرم» هنوز رایج‌هی تفکر انقلابی حس می‌شود.

بعضی از شهدای مدافع حرم، متولد دهه‌ی ۷۰ هستند. سالها پس از پایان دفاع مقدس به دنیا آمده‌اند و امروز می‌روند با این یقین در خطوط مقدم دفاع از انقلاب اسلامی، جان خودشان را نثار می‌کنند.

مدافعین حرم در شرایطی برای انقلاب اسلامی جان فدا می‌کنند که فساد، فقر و تبعیض در کشور به چشم می‌خورد.

معلوم است که چه بسا یقین‌شان بالاتر از نسل اول است که اینجور چیزها هم موجب نشده که وسوسه خانسان، آنها را از فداکاری در راه جمهوری

اسلامی باز بدارد.

با گذشت حدود ۴۰ سال، رویش‌های زیادی در مسیر آرمان‌ها و مبانی انقلاب همچنان در بین نسل‌های جدید، شکل می‌گیرد. اما این‌ها در حوزه «صف» و بدنه مردمی انقلاب است. اما وقتی که به ستاد و به خواص و چهره‌ها نگاه می‌کنیم، عکس این جریان را می‌بینیم!

یعنی انگار انقلاب اسلامی از باز تولید انسان‌های طراز خودش در سطح «ستاد» عقیم شده و کمتر آدم‌هایی در طراز رجایی‌ها و چمران‌ها و خامنه‌ای‌ها ... به سطوح ستادی، مدیریتی و ... می‌رسند. این یک خلأ و چالش مهم است که باید در موردش فکر کرد.

اما الان من راجع به این مسئله نمی‌خواهم صحبت کنم بلکه می‌خواهم از یک چالش بزرگتر، یک خطر عظیم‌تر که احتمالاً اگر جلوییش گرفته نشود خدای ناکرده ممکن است به انهدام مجموعه‌ی انقلاب اسلامی بانجامد صحبت بکنم.

خواص منحرف

در اندیشه استحاله صف!

آن چالش این است که در ستادها یا به تعبیر مقام معظم رهبری در بین «خواص» چه در خواص و ستادهای فکری، چه ستادهای مدیریتی، چه ستادهای سیاسی و ... الان جریان‌ی شکل گرفته که به جای اینکه آن نسل اول چهره‌های مکتبی را الگوی خودش

قرار بدهد یا به «صف» امروز انقلاب اسلامی نگاه کند و از روحیه‌ی معنوی و انقلابی توده‌ها الهام و الگو بگیرد و خودش را تمحیح و تکمیل کند و ارتقا بدهد؛ به دنبال این است که یک جریان معکوس را در صفوف بدنه‌ی اجتماعی انقلاب اسلامی ایجاد کند! به جای این که صفات ممتاز مجاهدان و انقلابیون واقعی را در خودش بوجود بیاورد، تلاش می‌کند که ویژگی‌های منحوسی را که در خودش نفوذ کرده؛ در «صف» و در بین مردم، نفوذ بدهد و کاری کند که حتی نسل جوان مومن هم، نرم افزار تفکر انقلابی‌اش استحاله یا آلوده بشود. در ظاهر فکر کند انقلابی است اما به مرور جنس نگاهش به مسایل، جنس سلوکش در فضای اجتماعی و سیاسی شبیه بشود به ستادی‌های سرگردان! شبیه بشود به چهره‌های مذذب قدرت‌پرست!

دارند این را تئوریزه می‌کنند و متاسفانه چون بعضا از تریبون‌های موجه و با قیافه‌های ظاهرالصلاح این کار را انجام می‌دهند؛ بخشی از رویش‌های بدنه‌ی انقلاب را دارند آلوده می‌کنند و این نگرانی وجود دارد که «خواص منحرف» به مرور همان اعوجاجاتی که در تفکرشان به وجود آمده را به بدنه اجتماعی انقلاب اسلامی تسری بدهند. در همین انتخابات اخیر هم نمونه‌اش را شاهد بودیم. تشکیلاتی مرکب از مخلص‌ها و قائلت‌ها! و معلوم

است با صحنه‌گردانی کدامشان! مخلص‌ها برای اینکه با انرژی‌شان حرکت ایجاد کنند و قائلت‌ها جهت بدهند و حرکت را سکولاریزه کنند؛ وحدت مکتبی را نابود و ائتلاف چرتکه‌ای را جایگزینش کنند. این مشکلی است که در دو دهه‌ی گذشته کم و بیش دچارش بوده‌ایم.

بزرگترین نگرانی: اصولگرایی قلابی!

امروز به نظر حقیر یکی از مهمترین خطرهایی که ما باید نگران و مواظبش باشیم همین است. یعنی ویروسی شدن تفکر انقلاب اسلامی و تفکر ولایی توسط آدم‌های ظاهرالصلاح که خودشان را اصولگرا و... نامگذاری کرده‌اند. شما با کسانی مواجه هستید که سالها رای مردم را گرفتند، انتخابات‌های پیاپی را بردند، مجلس هفتم را بردند، مجلس هشتم را بردند، مجلس نهم را بردند و عنوان اصولگرایی را هم یدک می‌کشیدند و امروز وقتی ما می‌خواهیم بررسی بکنیم عملکرد و رویکرد آنها را که چقدر آنها واقعا براساس حجت شرعی عمل کردند و بر اساس مبانی انقلابی و با نگاه به افق‌های آرمانی جمهوری اسلامی در آن جایگاه‌هایی که حضور داشتند رفتار کردند، نتیجه، نتیجه‌ی درخشانی نیست و کارنامه کارنامه‌ی پرباری نیست.

اینها حتما باید امروز مورد بررسی قرار بگیرد که نعل وارونه زده نشود،

که همه چیز را به قدرت رقیب یا به لاقیدی رقیب نسبت ندهند.

اگر مابه یک سری شکست‌های ظاهری می‌رسیم؛ حتما ضعف‌های جدی‌ای در بین خواص و بدنه‌ی انقلابی وجود داشته است و اگر کسی بخواهد اینها را ببوشاند و انگشت اتهام را به سمت دیگری بگیرد بعید است که ما بتوانیم از این چالش عبور بکنیم.

پراگماتیسم کور زندگی‌های انتخاباتی

اگر بخواهیم عرائضم را به شکل صریح‌تری خدمت دوستان طرح بکنم، امروز خطر اصلی این نیست که جامعه ما غیرانقلابی بشود، مردم ما غیرانقلابی بشوند؛ خطر اصلی این است که حزب‌اللهی‌های ما غیرانقلابی بشوند! جماعتی که به ظاهر و در شعار، خود را اصولگرا و انقلابی و حزب‌اللهی می‌دانند و می‌نامند در عمل از مبانی انقلاب اسلامی فاصله بگیرند و این فاصله روز به روز بیشتر بشود و به مبانی سکولار یا یک پراگماتیسم کور بدون مبنای بدون حجت دچار بشوند و ذهنیت‌ها و زندگی‌شان به جای اینکه بر اساس مبانی اخلاقی و معرفتی دینی شکل بگیرد بر اساس یک سری تقویم‌های سیاسی و انتخاباتی تنظیم بشود و روز به روز، هم؛ آن ابتهاج معنوی و خلوص و روحیه‌ی بسیجی را از دست بدهند و هم مبانی معرفتی در آنها تضعیف بشود ولی در ظاهر

در جنگ‌های زرگری سیاسی، پرچم بدنه‌ی انقلابی دست اینها باشد.

حزب‌الله واقعی

و حزب‌الله دروغین

به بعضی از این تفاوت‌های بین حزب‌الله واقعی و حزب‌الله دروغین در این جلسه می‌خواهم اشاره بکنم. یکی از مهم‌ترین مبانی نظام جمهوری اسلامی یا نظام ولایت فقیه این است که ما معتقدیم در نظام دینی کسانی باید جایگاه‌های حقوقی را در ساختار قدرت در دست بگیرند که دارای صلاحیت حقیقی باشند، اصلا ولایت فقیه و جمهوری اسلامی با همین گزاره آغاز می‌شود که: «جایگاه‌های حقوقی در اختیار صلاحیت‌ها و اصلحیت‌های حقیقی!»

ولی فقیه اقتدار خودش را از کجا می‌آورد؟ از اعتبارات؟ از اینکه اسمش در فلان لیست بوده یا فلان ائتلاف چرتکه‌ای سیاسی حمایتش کرده؟ یا از یک سری حقائق و شایستگی‌های واقعی؟ چرا کسی نمی‌تواند متنی بر سر رهبر انقلاب بگذارد، مثلا یک عده از خبرگان جمع بشوند و بگویند چون

امروز خطر اصلی این نیست که جامعه ما غیر انقلابی بشود، مردم ما غیر انقلابی بشوند؛ خطر اصلی این است که حزب‌اللهی‌های ما غیر انقلابی بشوند!

ما به شما رای دادیم پس شما اینجا این خلاف را بکن! ایشان بلافاصله به آنها خواهد گفت که می‌خواستید رای ندهید! چرا؟ بخاطر اینکه آن ویژگی‌هایی که برای آن جایگاه مشخص شده در او تعیین پیدا کرده است و شما از لحاظ شرعی هیچ حجتی نداشتید که به کس دیگری بخواهید رای بدهید. منتی بر سر او ندارد.

ولی فقیه کسی است که نه تنها صلاحیت دارد بلکه اصلحیت دارد. نمی‌شود نظامی با این شعار، با این مبنا آغاز بکند و بعد به مرور، یک عده با قیافه‌های ظاهرالصلاح تلاش کنند که این اصول را تغییر بدهند و بعد با وقاحت خودشان را اصولگرا و دیگران را ضدولایت فقیه بنامند!

اصولگرایی سکولار!

این اتفاقی است که در یکی دو دهه‌ی اخیر در جمهوری اسلامی ابتدا به شکل نامحسوس شروع شد و الان متأسفانه انارجل می‌زند و با وقاحت، میدان‌داری می‌کند. بعضی مناسبات که به اسم اصولگرایی در کشور حاکم شده، رسماً

بعضی مناسبات که به اسم اصولگرایی در کشور حاکم شده، رسماً و علناً مناسبات سکولار و ضد دینی است، رسماً و علناً مناسبات خلاف حجت شرعی و حجت دینی است ولی هم‌چنان این نام را یدک می‌کشند، نام‌های تهی، عناوین پوچ!

و علناً مناسبات سکولار و ضد دینی است، رسماً و علناً مناسبات خلاف حجت شرعی و حجت دینی است ولی هم‌چنان این نام را یدک می‌کشند، نام‌های تهی، عناوین پوچ!

یک عده آمدند گفتند که ما در جمهوری اسلامی باید تشکیلاتی عمل بکنیم، خب حرف بدی نیست اما تشکیلات با کدام مبنا؟ با چه ضوابطی؟ تحت چه مراقبت‌هایی؟ به مرور دیدیم که تشکیلات محض! تشکیلات کمونیستی! مقدس‌ترین جریان‌های نظام را تلاش کردند تبدیل به تشکیلات کمونیستی و تشکیلات چینی کنند. همه‌اش از بالا به پایین و دستوری و الزام بدون اقناع، تبدیل کردن انسان‌های مختار مجاهد دواطلب مبتهجمعنوی بصیر حجت‌جو به مهره‌های تشکیلاتی مثل آدم‌های ماشینی. استحالهی «بسیجی» به «بسیطی»! بسیجی باید مصداق المومن کیس باشد. پیاده‌نظام انقلاب اسلامی باشد ولی پیاده و بسیط نباشد.

اشعری مسلکی را مد کردند. در شهرهای مختلف در انتخابات مجلس یا ... به جای آنکه ببینند چه کسانی شایستگی حقیقی دارند و برای آنها تبلیغ کنند قاعده را بر عکس کردند؛ گفتند ما به جای آدم شایسته دنبال آدم هماهنگ (همان حرف گوش کن و اهل لابی) هستیم. هر که با ما جماعت «لابیست» هماهنگ بود شایسته است! «شایستگی؛ ملاک حقیقی ندارد. همه‌اش اعتباری است و مبنای اعتبار، تغلب تشکیلاتی است اگر چه از راه اغوا و

هیچ کس اجازه ندارد تفکر را تعطیل کند، آگاهی بخشی و اقناع را تعطیل کند و تشکیلات ماشینی را جایگزین همه چیز بکند، این حتما خلاف مبانی انقلاب اسلامی است.

حذف و قاتل‌بازی به دست آمده باشد! این گزاره، کلید براندازی نظامی است که اساسش طبق نظریه ولایت فقیه، بر شایستگی حقیقی کارگزاران، بنا شده. اگر در حالی که تفکر ولایی اساسش شایستگی و اصلحیت حقیقی است مخالفان این تفکر اسم خودشان را گذاشته باشند اصولگرا! باید منتظر خیلی اتفاقات ناگوار باشیم.

هیچ کس اجازه ندارد تفکر را تعطیل کند، آگاهی بخشی و اقناع را تعطیل کند و تشکیلات ماشینی را جایگزین همه چیز بکند، این حتما خلاف مبانی انقلاب اسلامی است.

جریان‌ات هلو - لولو

در همین مشهد ما یک جریان‌اتی، من اسمشان را جریان‌ات هلو-لولو گذاشته‌ام، با لولو کردن یک سری جریان‌ات دیگر و ایجاد یک هیجان کاذب تلاش کردند و متأسفانه موفق هم شدند، جریان‌ات حزب‌اللهی را و بدنه‌ی مردمی انقلاب را بترسانند و بگویند که فعلا وقت این حرف‌ها نیست؛ چون یک لولویی وجود دارد به نام جناح مثلا دوم خرداد یا اصلاح‌طلب یا فلان؛ بنابراین باید مبانی خودتان را کنار بگذارید و رایتان را بدهید ما دولپی مثل هلو تناول کنیم. آگاهی‌راه، تحلیل‌راه، تبیین‌راه، اقناع‌راه، بی‌نه‌راه، از فضای انتخاب سیاسی حذف بکنیم به جای آن، اضطرار‌راه، شرایط بحرانی را و به تبعش حکومت نظامی را، اجبار‌راه، الزام

راه، تشکیلات را جایگزین بکنیم. اینها اول می‌گویند «فعلا» شرایط اضطراریست و لولو ممکن است بخوردتان و چشمتان را ببندید و به ما اعتماد کنید. اما کم‌کم می‌بینند چه فرمول خوبی! چرا همیشه شرایط را اضطراری نگه نداریم؟! وقتی که با القای شرایط اضطراری می‌توانیم از پاسخگویی فرار کنیم و حرف غلط خودمان را و آدم‌های کم‌صلاحیت یا بعضا فاسد حرف گوش کن خودمان را به کرسی بنشانیم و بسیاری چهره‌های حزب‌اللهی اصلح و مستقل و ناهماهنگ با لابی‌ها را حذف کنیم، چرا به خودمان زحمت بدهیم؟ تعبیر دیگری که من در مورد اینها به کار بردم، «دوپینگی‌ها» بود که ما به جای اینکه پهلوانانه در صحنه‌ی سیاسی چالش کنیم؛ دوپینگ بکنیم. وقتی که می‌توانیم با استفاده از یک سری امکاناتی، توده را بسیج بکنیم و این توده بسیج شده را با ترساندن از حریف، مجبور بکنیم که به کاندیداهایی رای بدهند که آن کاندیداهای هیچ اصلحیتی لاقفل ندارند(در بسیاری از موارد که حتی صلاحیت هم ندارند)

امروز در گام اول کسانی جلوی سلوک انقلابی را می‌گیرند، که در بین خود انقلابی‌ها متاسفانه تریبون‌دار هستند و تشکیلات دارند و برای خودشان عناوین پرطمراقی می‌تراشند.

ابتدا با این شروع کردند، گفتند فعلا رقیب خیلی جدی است، لولو خیلی خطرناک است، فعلا صحبت نکنید، به همین لیستی که ما می‌گوییم رای بدهید، سؤال هم نکنید که آقا این آدم چقدر ساد‌ه‌زیست است؟ چقدر اهل تفکر است؟ چقدر اهل اصرار بر موضع حق است؟ چقدر اهل هزینه دادن سر بزنگاه‌ها برای حمایت از انقلاب اسلامی است؟ نه! این سوال‌ها را تعطیل کنید، ما پشت درهای بسته می‌نشینیم، برای شما تصمیم می‌گیریم، لیست مشخص می‌کنیم، شما بروید به این‌ها رای بدهید. صبح روز انتخابات، لیست می‌آمد در خانه، می‌گفتند بروید به همین‌ها رای بدهید. کسانی که اسم‌هایشان را هم، مردم به زور بلد بودند، تا چه برسد به این که برنامه این‌ها را بدانند، آرمان این‌ها را بدانند، سابقه این‌ها را اطلاع‌چندان‌ی داشته باشند و ... و اسمش را هم می‌گذاشتند لیست ولایت! لیست آقا!

دیگر ظلم از این بالاتر به ولایت نمی‌شود کرد؛ که یک تفکر ضد ولایی دیگران را متهم بکند به ضد ولایت فقیه!

در همین شهری که شهید دیالمه‌ها رای می‌آوردند و بچه حزب‌اللهی‌ها برای دیالمه‌ها تبلیغ می‌کردند که آن‌ها رای بیاورند، کسانی توسط عناصر موجه، خواص ظاهرالصلاح - مراکز خوشنام - تأیید شدند و با همین شیوه‌ی کمونیستی رای آوردند، که بعدها ما اینها را در یک بزنگاه‌هایی، در اردوگاه مقابل دیدیم!

کسانی که بچه حزب‌اللهی‌ها به این‌ها رای داده بودند و در مساجد و پایگاه‌های خودشان برای این‌ها بدون هیچ فکری، تأملی تبلیغ کرده بودند، یک دفعه دیدند این‌ها که صد و هشتاد درجه تفکرات مقابل را دارند حمایت می‌کنند!

بعضی دیگرشان علنا خیانت نمی‌کنند اما آدم‌های ساکتی هستند؛ در بسیاری از بزنگاه‌ها اگر در کنار فتنه‌گران نایستادند، اما سکوت کردند، توان خودشان را، آبروی خودشان را برای حمایت از انقلاب به صحنه نیاوردند. این چیزهایی که من دارم می‌گوییم، درباره مصداق مشهد است، اما حتما کسانی که این بحث را می‌بینند یا می‌خوانند، مصادیق متعدّدش را در ذهنشان، در استان‌ها و شهرستان‌های خودشان، به یاد خواهند آورد.

اصولگران‌های ترور بست و قتل‌عام‌های خاموش!

به مرور به جایی رسیدیم که همه چیز شد اعتباری! و ترورها آغاز شد. ترور چه کار می‌کند؟ ترور یک آدم صالح را از دسترس جامعه خارج

می‌کند. با این تروریسم موجه، عناصر بسیاری را در این ده بیست سال اخیر کشتند و حذف کردند.

انقلاب اسلامی نیروهای زیادی را پرورش داده بود، تربیت کرده بود. نیروهایی که هم خلوص داشتند، هم تخصص داشتند، هم تجربه داشتند، ولی اتفاقاً به خاطر همین خلوص و تخصص و تجربه‌شان، نمی‌توانستند با لابی‌های سیاست، با پاتوق‌های قدرت چه چپش، چه راستش، چه اصولگرایش، چه اصلاحطلبش - تعامل بکنند.

می‌دیدند مناسبات در آن فضاها مناسبات دیگری است!

اینها ترور شدند. از لحاظ جسمی ترور نشدند، ولی توان آن‌ها و قابلیت و ظرفیت آن‌ها، از مردم، از انقلاب، از نظام، از رهبری دریغ شد.

باز شما نمونه‌های متعدد این‌ها را در شهرستان‌های مختلف می‌بینید. در همین مشهد بسیاری آدم‌های قابل وجود داشتند و وجود دارند، که جریان حزب‌اللابی! آن‌ها را حذف می‌کند با قیافه‌ی ظاهرالصلاح! در شهرهای دیگر هم که من پای درددل دوستان حزب‌اللهی می‌نشینم، می‌بینم که یک چنین فضایی متأسفانه وجود دارد.

یک اشعری مسلکی، یک نوع تفکر کمونیستی می‌آید در بین حزب‌اللهی‌ها نفوذ می‌کند و آن‌ها را مجاب می‌کند که از مبانی انقلابی دست بردارند، از سلوک دینی در عرصه سیاست دست بردارند و گردن بگذارند به تاکتیک‌ها و تکنیک‌های

یک سری آدم‌های سیاست‌زده.

تکنیسین‌های انتخاباتی که توسط بعضی از نهادها، تربیون در اختیارشان قرار می‌گیرد، این‌ها بشوند ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی! امروز با وفور این تکنیسین‌ها و تاکتیسین‌های سیاست‌زده، جایی برای ایدئولوژی و سلوک مکتبی باقی نمی‌ماند.

مهم این است که قبیله‌ای که اسمش را اصولگرا گذاشته‌ایم حاکم باشد؛ حالا با مبانی دینی شد، نشد، از چین، کمونیستی‌اش را وارد می‌کنیم، بهتر هم جواب می‌دهد. حوصله پاسخ دادن و مسئولیت پذیرفتن هم نداریم.

وقتی که می‌شود با متهم کردن دیگران به ضدولایت فقیه، به راحتی فضا ایجاد کرد و دوپینگ کرد و انتخابات‌های متعددی را برد، برای چه ما باید بیایم برای توده، برای جمهور مردم وقت بگذاریم؟ برای آحاد تک‌تک مردم ارزش قائل باشیم؟ آن‌ها را قانع بکنیم، آن‌ها را مجاب بکنیم؟ آن‌ها را از لحاظ فکری اشراب کنیم، سیراب کنیم؟ برای چه باید این کار را بکنیم وقتی روش‌های بسیار ساده‌تری وجود دارد که با دو مانور سیاسی، می‌توانیم به نتیجه برسیم.

اولین مخالفان سلوک انقلابی خودی‌اند!

این را از این جهت خدمت شما عزیزان عرض می‌کنم که شمایی که دارید بحمدالله روی مبانی انقلاب

اسلامی کار می‌کنید، حواستان باشد که در مقابل شما، فقط آنهایی که از لحاظ گفتگمانی، پرچم‌های مخالف برافراشته‌اند نیستند، بلکه امروز در گام اول کسانی جلوی سلوک انقلابی را می‌گیرند، که در بین خود انقلابی‌ها متاسفانه تریبون‌دار هستند و تشکیلات دارند و برای خودشان عناوین پرطمطراق می‌تراشند.

باید آماده بشویم، امروز روز ویرایش تفکر انقلابی است. روز ویروس‌زدایی از تفکر انقلاب اسلامی است. تا ما این ویروس‌زدایی را انجام ندهیم، آن‌قدر ضعیف خواهیم شد که نه در برابر حریف‌های قدر که در برابر حریف‌های ضعیف هم خواهیم باخت.

دوپینگی‌های قدیم مافنگی‌های جدید!

دوپینگ‌ها، بنیه‌ی فکری و اجتماعی و فرهنگی ما را به شدت ضعیف کرده. یک ورزشکار دوپینگ می‌کند، می‌رود قهرمان مقابل را می‌زند. همان آدم چند سال بعد، یک آدم مافنگی‌ای می‌شود که از یک پشه ممکن است بخورد و زمین‌گیر شود.

امروز متاسفانه ما دچار این مسئله شده‌ایم و نباید از آن غافل بشویم.

اصولگرهای مافنگی امروز همان پهلوان‌پنبه‌هایی هستند که به دوپینگ عادت کردند. با قدرت لابی و تشکیلات، شایسته‌ترها را حذف کردند و نوچه‌بازی و قبیله‌گرایی راه انداختند و حالا که عمرشان سرآمده می‌خواهند از طریق تئوریزه کردن فساد سیاسی‌شان و تسری دادن آن به بدنه‌ی اجتماعی؛ احتضارشان را عقب بیاندازند. آدرس غلط می‌دهند که مشکل ما اجتماعی و فرهنگی است. بله حتماً ما مشکل فرهنگی و اجتماعی داریم. خود بنده هم در تبیین خلاءهای فرهنگی و اجتماعی در حد بضاعتم قلم زده‌ام. ولی اساس همه‌ی اینها و پشتیبان همه‌ی اینها فساد سیاسی جریان «حزب اللابی» است که خود را رنگ کرده و حزب‌اللهی با اصولگرا جا زده است. حتماً باید هم‌زمان با فعالیت اجتماعی و فرهنگی با این فساد سیاسی که ریشه در فساد عقیدتی و سکولاریسم روشی دارد مبارزه کرد تا نتیجه درست به دست بیاید.

دوپینگ‌های سیاسی، دوپینگ‌های

اصولگرهای مافنگی امروز همان پهلوان پنبه‌هایی هستند که به دوپینگ عادت کردند. با قدرت لابی و تشکیلات، شایسته‌ترها را حذف کردند و نوچه‌بازی و قبیله‌گرایی راه انداختند و حالا که عمرشان سرآمده می‌خواهند از طریق تئوریزه کردن فساد سیاسی‌شان و تسری دادن آن به بدنه اجتماعی؛ احتضارشان را عقب بیاندازند.

حزب الله باید به مبانی معرفتی انقلاب برگردد و خودش را از تکنسین‌های انتخاباتی و پراگماتیست‌های سیاسی خلاص کند.

پروپاگاندایی و تبلیغات موقتی هیجانی، بنیه‌ی فکری و فرهنگی و اجتماعی بدنه‌ی انقلاب را ضعیف کرده و در این مورد، ما هیچ تعارفی نباید بکنیم و گرنه روز به روز وضعیت بدتر خواهد شد.

حزب الله باید به مبانی معرفتی انقلاب برگردد

بازگشت به مبانی انقلاب اسلامی، باید از بین خود حزب‌اللهی‌ها آغاز بشود، از بین همین ماهایی که مدعی هستیم باید آغاز بشود، از من گوینده گرفته تا دیگران. حزب الله باید به مبانی معرفتی انقلاب برگردد و خودش را از تکنسین‌های انتخاباتی و پراگماتیست‌های سیاسی خلاص کند. خوشبختانه ادبیات معارفی ما و منابع دینی ما، بسیار سرشار هستند برای ترمیم تفکر ما، برای ویروس‌زدایی از تفکر ما.

در قرآن کریم، بارها و بارها در آیات متعدد، شما می‌بینید که هم انذار و هشدار داده شده نسبت به این که مواظب باشید و و هم راهکار نشان داده شده است.

این آیاتی که با «یا ایها الذین آمنوا» شروع می‌شود، همه‌اش هشدار به حزب‌اللهی‌هاست دیگر.

«یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون کبر مقتا عند الله أن تقولوا ما

لاتفعلون»؛ خیلی آیه‌ی تفکر برانگیزی است. «کبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لاتفعلون»؛ یعنی ممکن است خدا از شما اهل ایمان، از همین شما حزب‌اللهی‌ها، به شدت به خشم بیاید. این عین آیه‌ی قرآن است. ما می‌گوییم نه! خدا فقط از فلان جناح به خشم می‌آید، از کارهایی که آن‌ها می‌کنند نه از کارهایی که ما نمی‌کنیم!

اما قرآن بر این دومی هم تاکید می‌کند: «تقولون ما لاتفعلون»؛ وقتی بین قول و عمل شما فاصله بیفتد خشم خدا متوجه شما خواهد شد: «کبر مقتا عند الله»

کلاه خودمان را قاضی کنیم بینیم چقدر بین قول و عمل ما فاصله هست؟ در رفتار سیاسی، ما چقدر به مبانی دینی معتقدیم؟ در بزنگاه‌ها، آن موقع که هیجان نتیجه ما را می‌گیرد، آیا هر وسیله‌ای را بر خودمان مباح می‌دانیم؟ یک‌دفعه ملت نگاه می‌کنند می‌بینند که ما چقدر شبیه آن کسی هستیم که داریم با او می‌جنگیم! ما هم که شبیه رقیمان هستیم! در منش‌ها، مثلاً او لابلالی است. هرچه به زبانش بیاید می‌گوید، هر تهمت‌ی را می‌زند، هر دروغی را حاضر است بر زبان براند. بعد ملت نگاه می‌کند، می‌بیند ما هم که برای اینکه بر او غلبه پیدا کنیم،

قرآن در آخر سوره‌ی مجادله، حزب الله را تعریف می‌کند. از مهمترین ویژگی‌هایی که خداوند برای حزب الله مشخص می‌کند، این است که این‌ها باندی عمل نمی‌کنند، عشیرگی و قبیله‌گی رفتار نمی‌کنند.

چون در خیال خودمان هدف مقدسی داریم، به همان منش دچار شدیم؛ می‌خواهیم این را به ملت منتقل کنیم که اگر او قالتاق است، ما از او قالتاق‌تریم! چون فکر می‌کنیم که ملت به قالتاق‌ها رای می‌دهند. و تلاش می‌کنیم در زمین حریف بازی کنیم و بازی را ببریم و وقتی که این‌بار می‌بازیم، دیگر فقط انتخابات را نباختیم؛ بلکه گفتمان خودمان را باختیم، مبنای خودمان را باختیم و خسارت عظیم و شکست بزرگ این‌جاست، که اگر این را باختید، دیگر نمی‌توانید خودتان را بازسازی کنید.

قرآن در آخر سوره‌ی مجادله، حزب الله را تعریف می‌کند. از مهمترین ویژگی‌هایی که خداوند برای حزب الله مشخص می‌کند، این است که این‌ها باندی عمل نمی‌کنند، عشیرگی و قبیله‌گی رفتار نمی‌کنند.

تسری آلودگی به بدنه‌ی اجتماعی

یک عده در این کشور علمدار شدند که می‌گویند حزب الله باید قبیله‌گی عمل

کند! صد و هشتاد درجه خلاف قرآن و خدا حرف می‌زنند و خودشان را نه تنها حزب الله‌ی می‌دانند، بلکه خودشان را علمداران اصولگرایی می‌دانند! آن چیزی که باید نسبت به آن حساس بشویم، این است.

یک نمونه‌اش دو جناح سازمان مجاهدین انقلاب‌اند که از همان اوایل دهه‌ی شصت چون توی فولکس برای همه‌شان جا نبود با هم دعوایشان شد و گفتند ما با هم اختلاف عقیدتی داریم. یکی شد چپ یکی شد راست! حالا بعد از چند دهه وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم مثل اینکه اختلاف بیش از آن که عقیدتی باشد قبیله‌گی بود. حالا باز راه افتاده‌اند با همان رندی‌های سیاسی کارانه، با همان ملکات کاسب‌کارانه‌ی سیاسی می‌خواهند زمام بدنه‌ی انقلابی را به دست بگیرند و حزب الله‌ی‌ها را به نفع دوقطبی‌های نخ‌نمای سیاسی مهار کنند. چند تا قبیله کوچولوی سیاسی که سابقه‌ی سازمان مجاهدینی یا جبهه ۷+۸ فلان و شورای ناهماهنگی بهمان را دارند دوباره‌ی عزم ارتجاع به مناسبات شکست خورده و فسیل شده و سکولار قبلی را دارند.

عرض کردم، آن خواصی که خودشان آلوده شدند؛ دارند تلاش می‌کنند بدنه‌ی اجتماعی حزب الله را هم آلوده کنند و بعضا تا حدودی هم موفق شدند. چرا؟ چون ما بارها به خاطر مصلحت‌اندیشی و محافظه‌کاری، مقابل اینها سکوت کردیم. توضیح

نخواستیم - با احترام؛ نه این که بخواهیم شخصی کنیم قضیه را - که آقا این رفتارهای شما، با کدامیک از موازین انقلاب اسلامی تطبیق دارد؟ یک نمونه‌اش، همین بحث اخیری که مقام معظم رهبری مطرح کردند در مورد انتخابات که گفتند بعضی از این آقایان، به من مراجعه می‌کنند و اعتراض می‌کنند.

به ولیّ جامعه، به نائب امام زمان (عج) اعتراض می‌کنند به صراحت، که شما چرا مردم را به شرکت وسیع در انتخابات، دعوت می‌کنید؟ مگر نمی‌دانید که اگر شرکت وسیع در انتخابات صورت بگیرد، ممکن است ما رای نیاوریم؟

برای ولیّ فقیه تعیین تکلیف می‌کنند؛ می‌گویند که شما از آن پراگماتیسمی که ما آن را جایگزین مبانی انقلاب اسلامی کرده‌ایم، فراتر رفته‌ای! این پراگماتیست‌های بی‌حجت، اینقدر رو دارند، که حتی می‌خواهند ولیّ فقیه را هم مجاب کنند، که به مبانی غیرشرعی آن‌ها گردن بگذارد. آقا می‌گویند آمدند پیش من صریحا به من گفتند این حرف‌ها را زن، مبانی جمهوری اسلامی را فریاد نکن، سکوت کن؛ وقتی با ولیّ فقیه اینجوری برخورد

می‌کنند، معلوم است این‌ها با صف و بدنه‌ی حزب الهی چگونه برخورد می‌کنند؛ اگر امکانات فلان نهاد و فلان سازمان هم پشتشان باشد که دیگر واویلاست.

یک لفظی رایج شده برای کوبیدن جناح مقابل که آقا این‌ها می‌خواهند ولیّ فقیه را به تصمیم برسانند و او را مجبور کنند جام زهر بنوشد!

زاویه آشکار اصولگراها با رهبری در مهم‌ترین مبانی نظام!

اینجا صراحتا خود ولیّ فقیه دارد می‌گوید آقا یک گروهی از بین خود شماها می‌خواهد مرا به تصمیم برساند، می‌خواهد مرا به عدول از مبانی انقلاب اسلامی، مجاب کند. اینها چه کسانی هستند؟ نباید در مورد اینها آژیرهای خطر به صدا در بیاید؟! آقا چه می‌فرمایند؟ می‌گویند من ولیّ فقیه خودم را موظف می‌دانم، وظیفه‌ی شرعی خودم می‌دانم که آحاد مردم، تک‌تک افراد جامعه، را دعوت کنم و از آن‌ها خواهش کنم که بیایند پای صندوق‌های رای. این را ولیّ فقیه دارد می‌گوید. مرجع تقلید ما دارد می‌گوید؛ یک متفکر بزرگ اسلامی

خود ولیّ فقیه دارد می‌گوید آقا یک گروهی از بین خود شماها می‌خواهد مرا به تصمیم برساند، می‌خواهد مرا به عدول از مبانی انقلاب اسلامی، مجاب کند. اینها چه کسانی هستند؟ نباید در مورد اینها آژیرهای خطر به صدا در بیاید؟!

معاصر دارد می‌گوید. این که یک حرف ژورنالیستی که نیست. این که کلام یک آدم سیاست‌زده یا تکنیسین سیاست ورزی فلان نهاد که نیست. ما می‌گوییم او نائب امام زمان است. یعنی او دارد مبانی صحیح و دقیق تفکر وحی و ولایت را برای ما تبیین می‌کند. بعد ببینیم ساز و کار هایی که در جامعه به نام اصولگرایی دارد تدارک می‌شود، اینها خلاف مبنای رهبری است! بیشتر از اقناع بر اغوا متکی است. بیشتر از رای آگاهانه بر مشارکت کور مبتنی است. بعد همچنان بگوییم اینها اصولگرا هستند. کدام اصولگرا؟ کدام اصول؟

بعد همان‌ها نعل وارونه بزنند و بگویند علی تنه‌است! بله، علی تنه‌است، در بین شما اصولگراها تنه‌است. در مهمترین مسائل فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی، شما با او دچار زاویه شدید. یا نمی‌فهمید، یا می‌بینید اگر بفهمید، به نفعتان نیست.

فهم درست از جمهوریت نظام

فهم درست از جمهوریت نظام، از مردم‌سالاری دینی، این چیزی است که کم‌کم دارد در بین حزب‌اللهی‌ها به کیمیا تبدیل می‌شود. این خیلی خطرناک است؛ در حالی که بخش مهمی از مبانی انقلاب اسلامی، مربوط به تبیین جمهوریت در نظام دینی است. هم از سوی امام(ره)، هم از سوی مقام معظم رهبری اینها چیزهایی است که کسانی که امروز در این مقطع

می‌خواهند وارد فضای دفاع از مبانی انقلاب اسلامی بشوند، باید تشخیص بدهند و در موردش، به یک اولویت گذاری‌ای برسند؛ چون شما ممکن بود همین دوره‌ی آموزشی را مثلاً در سال شصت داشته باشید، یا سال مثلاً هفتاد و پنج داشته باشید یا سال هشتاد داشته باشید. الان در سال نود و شش وقتی دارید یک دوره را برگزار میکنید، حواستان باشد که اگر درک درست و دقیقی از آسیب‌شناسی امروز جامعه و نسبتش با مبانی انقلاب اسلامی نداشته باشیم شاید آن چیزی که که امروز می‌خوانید و مطالعه می‌کنید و بحث می‌کنید و در موردش به جمع‌بندی می‌رسید درست نتوانید در میدان عمل اجتماعی به کار بگیرید.

شاید بخشی از انرژی شما هرز برود. بنابراین «مسئله‌شناسی» مهم است. خدا رحمت کند مرحوم آقای علی صفایی(ع-ص) را که گفته بود قرآن مثل داروخانه است شما نمی‌توانید وارد داروخانه شوید همه را از یک کنار شروع کنید خوردن بعد بگویید داروست دیگر! نه؛ ممکن است بمیرید! اگر کسی می‌خواهد نسخه بدهد باید بیماری را درست تشخیص بدهد آسیب را درست بتواند تبیین کند و بعد بر اساس مبانی و معارف دینی بتواند برای این مسائل جواب پیدا کند.

یک بحث بسیار مهم دیگر در حوزه‌ی سلوک انقلابی و سبک زندگی انقلابی بحث اخلاق است - فکر کنم

شما می بینید در این لابی‌ها در این قبیله‌بازی‌هایی که به اسم اصولگرایی شکل می‌گیرد این رذائل به وضوح به چشم می‌آید، هر چند بخواهیم انکارش کنیم. معصوم فرمود رذیله حسد آنچنان ایمان را می خورد مثل این که آتش هیزم را.

پارسال هم که خدمت عزیزان «مدرسه انقلاب» بودم تذکر دادم به مقداری که به عقل ناقصم می‌رسید- واقعا انسان وقتی وارد فضاهای عملیاتی تر و فضاهای مدیریتی می‌شود می‌بیند که یکی از مشکلات اساسی ما بحث اخلاق است.

حزب اللابی‌ها

و غارت اخلاق اسلامی و انقلابی

در بین آن حزب‌اللابی‌هایی که گفتم در برابر جریان زلال و ریشه‌دار تفکر حزب‌اللهی کم‌کم شکل گرفته؛ برخی اوقات اخلاق به تاراج می‌رود. اصلا آغاز قصه آفرینش چگونه است؟ اولش با حسد شروع می‌شود. آقای شیطان می‌گوید چرا این؟ پس از هبوط باز دوباره، برادر برادر را می‌کشد بخاطر حسد.

ما هم از بنی‌آدمیم دیگر، شما می‌بینید در این لابی‌ها در این قبیله‌بازی‌هایی که به اسم اصولگرایی شکل می‌گیرد این رذائل به وضوح به چشم می‌آید، هر چند بخواهیم انکارش کنیم.

معصوم فرمود رذیله‌ی حسد آنچنان ایمان را می‌خورد مثل این که آتش هیزم را. الان شما می‌بینید در سطوح مختلف از پایتخت تا فلان

شهر دورافتاده‌ی مرزی، صورت قضیه این است که بحث ما بر سر اصول است ولی یک مقدار که ورود می‌کنید می‌بینید که بخش عمده‌ای هم بحث‌های نفسانی و بازی‌های بچه‌گانه است که متاسفانه حاد هم هست. برتری‌طلبی بی‌مبنا و معضل «بچه تهرون»‌ها یک مسئله‌ی واقعی و جدی و یکی از مهم‌ترین عوامل شکست در جبهه‌ی انقلاب است. کسانی که بی‌هیچ حجتی خودشان را به شکل اتوماتیک بالاتر و دیگران را «شهرستونی» و شهروند درجه دو تلقی می‌کنند.

در پایتخت که به شکل بیمارگونه و فاجعه‌آمیزی با این واقعیت مواجهیم؛ یک عده هم که تنه‌شان به تنه‌ی اینها خورده در هر شهرستان و استانی احساس «بچه تهرون» بودن پیدا کرده‌اند.

اگر تقوا وجود نداشته باشد اگر خویشتن‌پایی وجود نداشته باشد اگر خودسازی وجود نداشته باشد و اگر فقط ادعا وجود داشته باشد و دائم دنبال ظاهرسازی باشیم و هر روز عنوانی درست کنیم و یک اسمی را علم کنیم بدون اینکه در واقع متصف به یک ویژگی ممتاز دینی شده باشیم؛ آن وقت خیلی اتفاقات فاجعه‌آمیز در راه خواهد بود.

خطبه‌ی متقین را امیرالمومنین علیه السلام برای چه کسی گفته‌اند؟ برای اهالی توکیو گفته‌اند؟ برای اسکیموها گفته‌اند؟ بله برای آنها هم گفته‌اند چون آنها هم ابناء بشرند و ان‌شالله باید تحت پر تو خورشید ولایت قرار بگیرند ولی اول از همه برای ما شیعیان گفته‌اند.

امیرالمومنین علیه السلام بیش از ۱۰۰ صفت برای متقین می‌شمارند. «تَلِك الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» بسیاری از فسادها نتیجه‌ی برتری طلبی‌ها است. شما چه می‌بینید در فضای سیاست‌ورزی اصولگرایی؟

آیا قصه‌ی برتری طلبی یک قصه‌ی حادی هست یا نه؟ یا می‌خواهیم همچنان تعارف کنیم با هم؟

کسانی بدون داشتن کمترین صلاحیتی یا اصلاحیتی، با پروپاگاندا، با زور، با تشکیلات، با جنگ روانی، با وابستگی به فلان امکانات، می‌خواهند همچنان خودشان را برتر از دیگران قرار دهند، خوب این فساد می‌آورد! بعد می‌فرماید: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ اینها می‌گویند باید نتیجه‌گرا بود، خوب به تصریح قرآن؛ نتیجه و عاقبت

هم، برای متقین است. نتیجه در طول تقواست نه در عرضش!

اگر می‌خواهید به آن آسیب‌ها دچار نشوید به متقین نزدیک شوید. بیش از ۱۰۰ صفت امیرالمومنین علیه السلام در خطبه‌ی متقین برای پرهیزگاران برمی‌شمارند ما به چندتایش متصفیم؟ این بحث‌ها کجا انجام می‌شود؟ این همه دوره برگزار می‌شود کجایش اخلاق گفته می‌شود؟

آن قدر که فلسفه‌ی سیاسی غرب می‌خوانیم یا تکنیک انتخاباتی و سیاسی یاد هم می‌دهیم، گاهی اوقات یک دهم یا یک صدمش اخلاق اسلامی نمی‌خوانیم، بعد می‌خواهیم برای انقلاب و امامی سینه بزنییم که اولین کتاب‌هایش «اربعین حدیث» و «جنود عقل و جهل» است.

مگر شما می‌توانید بگویید که آن کتاب‌ها با صحیفه نور نسبت ندارد؟ افتخار ما این است که صحیفه نور را کسی گفته و نوشته است که مصباح الهدایه، آداب الصلاه و سرالصلاه را نوشته است اما اگر همه این‌ها را جارو کنیم و بگذاریم کنار معلوم است ته تهنش می‌ماند یک سری مباحث ژورنالیستی سطحی سیاسی و صبح تا شب توی تلگرام داریم می‌چرخیم و اراجیف به همدیگر فورواردها می‌کنیم.

در همین یکی دو هفته اخیر ببینید چند بار ذهن ما را همین جوری با همین بازی‌های سیاسی و تبلیغاتی بالا و پایین بردند درگیر کردند یک موضوع

اینها می‌گویند باید نتیجه‌گرا بود، خوب به تصریح قرآن؛ نتیجه و عاقبت هم، برای متقین است. نتیجه در طول تقواست نه در عرضش!

می‌آید تا دو سه روز دغدغه‌ی ذهنی من و شما هست باز کنار می‌رود و دوباره موضوع بعدی همین جور موضوع بعد موضوع بعد و... شده‌ایم خس‌هایی بر امواج رسانه‌های مجازی بعد می‌خواهیم کشتی انقلاب را هم مثلاً نجات بدهیم.

وحی مُنزل

و آسیب‌شناسی مومنان

اگر ما عدالتخواه هستیم، دنبال آرمان‌ها هستیم قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

خدا به ما هشدار می‌دهد که دو آسیب ممکن است شما را دچار کند. از دو طرف ممکن است شما به ضد خودتان تبدیل شوید و دیگر نتوانید آرمان‌ها و موازین حق و عدل را درست دنبال کنید. یکی می‌گوید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا» در مقابل رقیب خودتان، کسی که از او بدتان می‌آید و با او زاویه دارید و... از مسیر عدالت و انصاف خارج نشوید! این قرآن است! این که دیگر مقاله کیهان و پست

تلگرامی رجانپوز نیست که بگوییم این که وحی منزل نیست، اتفاقاً این وحی منزل است! «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا»

در جای دیگر باز همین عبارت را آورده و در کنارش می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ» از عدل بگوئید ولو بر خلاف منافع شخصی و جناحی و بان‌دی شما باشد.

چقدر به این ما ملتزم هستیم؟

آیا قوه قضائیه

خیلی پاک است؟

دولت فلان کار را می‌کند فلان خطاها در آن وجود دارد، بله، وجود دارد. خوب آیا قوه قضائیه خیلی پاک است؟ سر تا ذیلش نور دارد می‌بارد؟ آیا همه اش بر اساس موازین حق و عدل اداره می‌شود؟ چرا یک دهم نقدهایی که ما به قوه مجریه داریم - که باید بیشتر هم بشود کم هم هست - به قوه قضائیه نداریم؟ چرا کمکش نمی‌کنیم که آسیب‌های خودش را بیشتر و بهتر بداند و برای ترمیمش گام‌های جدی‌تری بردارد؟ مگر اصل هشتم قانون اساسی جدا از آن وظیفه شرعی به عنوان یک

چرا یک دهم نقدهایی که ما به قوه مجریه داریم - که باید بیشتر هم بشود کم هم هست - به قوه قضائیه نداریم؟ چرا کمکش نمی‌کنیم که آسیب‌های خودش را بیشتر و بهتر بداند و برای ترمیمش گام‌های جدی‌تری بردارد؟

وظیفه ملی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر را بر دوش من و شما گذاشته است؟ آیا هیچ منکری در قوه قضائیه، در قوه مقننه وجود ندارد؟ سه دوره مجلس دست شما بود. دوازده سال کم زمانی است؟ دوازده سال!!

برجام را مگر همین مجلس اصولگرا در بیست دقیقه تصویب نکرد؟!

دوازده سال مردم به شما رأی داده‌اند و قوه مقننه را در اختیار شما گذاشته‌اند. قوه مقننه چگونه عمل کرد؟ مجلس خیلی قوی عمل کرد؟ در بعد قانون‌گذاری، در بعد نظارتی، در بعد گفتمان‌سازی در فضای کشور چگونه عمل کرد؟ برجام را مگر همین مجلس اصولگرا در بیست دقیقه تصویب نکرد؟! بعضی از همین چهره‌های خیلی موجه روز تصویب برجام کجا بودند؟ چرا ما شاخص نداریم؟ شاخص ارزیابی خواص؛ عملکرد آن‌ها در بزنگاه هاست.

نقدهای ما چرا فقط به یک سو می‌رود؟

نقدهای ما چرا فقط به یک سو می‌رود؟ اگر از نظام صحبت می‌کنیم و می‌خواهیم نظام پیش برود نظام مجموعه‌ی همه این دستگاه‌هاست. بعضی از نهادهایی که عناوین مقدسی هم دارند در آنها دیگر هیچ اشکالی نیست؟ سازمان تبلیغات اسلامی واقعا دارد درست عمل می‌کند؟ و بسیاری از

نهادهای دیگر. این‌ها دیگر هیچ اشکالی در کارشان نیست؟ دخالت‌های بی‌وجه و مفسدانه در انتخابات نمی‌کنند؟

هیچ فسادی، هیچ انحرافی هیچ اهمالی، هیچ کم‌کاری، هیچ ناکارآمدی در اینها به چشم نمی‌خورد که شایسته‌ی بررسی باشد، شایسته تذکر باشد، شایسته نقد سازنده و تذکر برادرانه از سوی جماعت حزب‌اللهی باشد؟ این صدا و سیما با بیست شبکه‌ی شبانه‌روزی!! بیست و پنج سال است دست اصولگراهاست!

چند می‌گیرد در تطبیق با آرمانهای انقلاب؟ ده می‌گیرد؟ پنج می‌گیرد؟ اگر بر اساس مبانی قرآنی عمل نکنیم چگونه می‌خواهیم که وعده‌های الهی محقق بشود. وعده‌های الهی همه مشروط است.

«الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» اگر در این مسیری که خدا تعیین کرده با این آسیب‌هایی که در قرآن به آن اشاره شده حرکت کردید حتماً نو به نوره‌های جدید برای شما باز می‌کنیم ولی وعده مشروط است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ»، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا». خدا می‌گوید به شما بصیرت می‌دهم، فرقان می‌دهم، قدرت تشخیص و تمییز بین حق و باطل می‌دهم، بین خوب و بد می‌دهم، بین خوب و خوب‌تر می‌دهم، بین بد و بدتر می‌دهم. ولی چگونه؟ موقعی که تقوا داشته باشید. تقوا چیست؟

هیچ فسادی، هیچ انحرافی
 هیچ اهمالی، هیچ کم کاری،
 هیچ ناکارآمدی در اینها به
 چشم نمی خورد که شایسته
 بررسی باشد، شایسته تذکر
 باشد، شایسته نقد سازنده و
 تذکر برادرانه از سوی جماعت
 حزب اللهی باشد؟

در حالی که وقتی به واقعیت قرآن و مکتب اهل بیت نگاه می کنیم «و کفی بریک هادیا و نصیرا» اول هادی است بعد نصیر است. اگر «ایاک نستعین» می خواهیم بگوئیم قبلش «ایاک نعبد» باید گفته باشیم اول باید رجل معبد شده باشی، یعنی نفس خودت را آسفالته کرده باشی. در عربی طریق معبد یعنی راه آسفالته.

از کبیره دوری کنیم. یکی از گناهان کبیره که جلوی اجابت دعا را می گیرد ترک امر به معروف و نهی از منکر است. ما امر به معروف را ترک می کنیم از ترس فلان حاج آقا، فلان آقای دکتر، فلان آقای مهندس، فلان مسئول، فلان نهاد. می بینیم دارد منکری مرتکب می شود؛ می بینیم دارد زاویه می گیرد، می بینیم دارد یک چیزی را مدعی می شود که در چارچوب انقلاب اسلامی و مبانی دینی نیست ولی من باب مصلحت، من باب احترام، من باب ترس، سکوت می کنیم. بعد کم کم و اندک اندک «یُولَّی

«أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَتَّقُونَ» آیا از غیر خدا پروا می کنید و اسم خود را متقی می گذارید؟ متقی کسی است که «الذَّيْنِ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» از هیچ کس جز خدا نمی ترسد. به او بگویند ضدولایت فقیه. نمی ترسد به او بگویند افراطی. نمی ترسد به او هزار و یکی از این تهمت هایی که حضرات در جیششان دارند نسبت بدهند.

ما اگر برگردیم این شاء الله به مبانی دینی خودمان؛ به منابع کامل و درست و دقیق معارف خودمان حتما در واقعیت میدان هم به پیش خواهیم رفت. بخش مهمی از شکست های میدانی ما بازتاب شکست های درونی ماست. بازتاب عقب نشینی جدی ما از مبانی شرعی و اخلاقی خودمان است. این شاء الله خداوند توفیق بدهد که هم از هدایت او و هم از نصرت او برخوردار شویم.

این نکته را من به عنوان نکته پایانی تذکر دهم. خودم این را تجربه کرده ام که ما فقط از خدا نصرت می خواهیم هدایت نمی خواهیم! خدایا ما کار را خودمان بلدیم شما را العیاذ بالله، فقط به عنوان مدیر تدارکات قبول داریم! رهبر ما هستیم. ما مدیریت استراتژیک خوانده ایم، ما دوره ی فلان را رفته ایم، ما کلاس های فلان را گذرانده ایم، ما خودمان می دانیم چکار باید بکنیم شما فقط کمک کن؛ شما فقط پشتیبانی کن. ملکوت فقط لجستیک ما باشد! این معامله ای است که ما داریم می کنیم

علیکم شِزْزُکُمْ»، بعد می‌بینید در جامعه، دور، دست یک مشت آدم قالتاق می‌افتد. حالا که به اینجا می‌رسیم دو مرتبه به معنویت پناه می‌بریم «ثُمَّ تَدْعُونِ» بعد خدا می‌گوید «فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ». امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند که این معنویت بعد از ترک وظایف اجتماعی، معنویت حقیقی نیست و راهی به آسمان و ملکوت ندارد. آن معنویتی جواب می‌دهد که معنویت بچه بسیجی‌ها بود که اول وظایف فردی و اجتماعی و سیاسی خودشان را انجام می‌دادند بعد به درگاه خدا هم پناه می‌بردند و اهل تضرع و دعا بودند و آن دعا بالا می‌رفت و به ملکوت می‌رسید و پاسخ می‌شنید.

سوال یکی از حضار:

غالب دوستان ما در مساجد

حلقاتی دارند که به بسط اندیشه

امام خمینی(ره) می‌پردازند شما

چه پیشنهادی برای پیشبرد

کارشان دارید؟

منتقل کردن مبانی انقلاب اسلامی به توده‌ی مردم صرفاً از راه ریشه‌ها نیست گاهی از راه میوه‌هاست. امام برای خواص درس ولایت فقیه می‌گفت. خیلی هم موثر بود. یک طیف نخبه حوزوی بصیر و شجاعی تربیت کرد و همان در انقلاب خیلی به کار آمد؛ اما فقط این نبود.

بخش دیگر از بصیرت‌بخشی به

مردم و آگاه کردن جامعه از طریق میوه‌های این شجره‌ی طیبه است، یعنی گاهی اوقات یک رفتاری از شما سر می‌زند، یک موضعی‌ای می‌گیرید که امتیازش در خودش هست، خودش ممتاز است. وقتی که ملت به او نگاه می‌کنند و بعد مقایسه می‌کند با رفتارهای دیگر، با سلوک‌های دیگر؛ یک نورانیتی در او می‌بینند.

شخصیت امام این گونه بود. امام وقتی که سخنرانی عاشورای ۴۲ را انجام داد، که دو روز بعدش در ۱۲ محرم که مصادف با ۱۵ خرداد ۴۲ بود، بازداشت شد.

سخنرانی او را جامعه می‌شنید، مردم که پای درس فقه و اصول امام نبودند، مبانی و ریشه‌های او را به دقت و تفصیل مثل حوزویان نمی‌دانستند. ولی امام میوه‌ی آن شجره را آنجا

آشکار می‌کرد. ملت او را می‌چشید و با تمام جاننش با حلاوت اسلام ناب آشنا می‌شد. بچه‌های جهادسازندگی این جور نبود که بروند مثلاً در فلان روستا بگویند: بسم الله الرحمن الرحیم می‌خواهیم یک دوره، کتاب ولایت فقیه تدریس کنیم؛ ولی حضورشان در آنجا نور بود، جنس سلوک آن‌ها و رفتار آن‌ها، موضع آن‌ها، زندگی آن‌ها که منبعث از همان معارف بود، منبعث از همان اخلاق دینی و سلوک انقلابی بود؛ مردم را تحت تاثیر قرار می‌داد. ما امروز نیازمند این هستیم که این‌گونه هم با مردم مواجهه پیدا بکنیم، صرفاً آن‌ها را به کلاس دعوت نکنیم، صرفاً آن‌ها را به

سخنرانی دعوت نکنیم.

این راهم فکر نکنید که بگویید خیلی خوب ما باید مثلاً یک دوره‌ی شش ساله فعلاً صحیفه امام را بخوانیم، نه، این از جنس بینش است «الْعِلْمُ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ».

به قول حضرات یک یقظه‌ای هست که اگر در ما ایجاد بشود، این حرف‌هایی که امام می‌گفت یک دلیلی که پیش رفت و این طور فراگیر شد این بود که حرف‌ها فطری است.

رفتارهایی که امام می‌کرد، ملت وقتی با فطرت خودشان با آن مواجه می‌شدند جذبش می‌شدند. ما امروز در کنار تفکر انقلابی، نیازمند رفتارها و مواضع انقلابی هستیم. مردم موضع انقلابی را سال‌هاست کمتر دیدند، بخصوص در بین کسانی که ادعای انقلابی‌گری دارند. ملت انصاف را ببینند، صدق را ببینند در ما؛ این‌ها را ما باید در جامعه ظاهر کنیم، به هر میزانی که می‌توانیم خودمان ان‌شاءالله ملتزم بشویم.

پس کار شما دو سطح دارد، یک سطحش این است که آن‌هایی که حالش را دارند، استعدادش را دارند در فضای نخبگانی بیاورید، اهل مطالعه‌شان کنید، اهل بررسی‌شان کنید. میانی را به شکل استدلالی و تبیین استدلالی به این‌ها منتقل نکنید. و در یک سطح وسیع‌تر هم، به شکل تبیین عملی، نتیجه‌ی آن تفکر را به ظهور برسانید تا مردم جذبش بشوند. «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ».

سوال یکی از حضار:

این جماعت ظاهرالصلاح که گفتید، وظیفه ما در قبال این‌ها چیست؟ ما باید با این‌ها دشمنی کنیم، مثلاً زیرآب‌شان را بزنی‌م، چیکار کنیم؟

می‌پرسند که وظیفه ما در برابر جماعت ظاهرالصلاح چیست؟ اولش این است که مواظب باشیم که خودمان جزو آن‌ها نباشیم. یا یکی از آن‌ها نشویم. اولینش این است. «ادب از که آموختی، از بی ادبان» یعنی اولش برای خودمان استفاده کنیم. ببینیم رفتارهای غلطی که آنها مرتکب می‌شوند. اول از همه دائم به خودمان نهیب بزنی‌م و تذکر بدهیم. این قصه‌ی محاسبه‌ی هر روزه؛ حدیث امام معصوم است «لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم». ما بد بختیمان این است که تقویم‌های ما، چهار ساله شده. ما موظفیم هر شب خودمان را محاسبه کنیم. که کجای کاریم. در صراط مستقیم هستیم یا نه داریم هی چپ و راست می‌زنیم. حالا چه در زندگی فردی مان، چه در زندگی اجتماعی مان، سیاسی مان و... اولینش این است. بعدش هم وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر داریم. ما به خصوص آن زمانی که می‌بینیم معروف‌ها دارند منکر می‌شوند و منکرها دارند معروف می‌شوند. آنجا حتماً باید حساسیت بالاتری نشان بدهیم.

این نکته که مقام معظم رهبری

ما به خصوص آن زمانی که می‌بینیم معروف‌ها دارند منکر می‌شوند و منکرها دارند معروف می‌شوند. آنجا حتما باید حساسیت بالاتری نشان بدهیم.

فرمودند راجع به جمهوریت نظام که آقا مبنای ما این است که مردم، آحاد مردم هر چه وسیع‌تر در پای انتخابات حضور پیدا نکنند. یک عده اگر آمدند با قیافه‌های ظاهرالصلاح گفتند، نه! ما باید یک کاری کنیم ملت هر چه کمتر بیایند، بهتر است. چون زیاد بیایند به ضرر ماست. یعنی نفع و ضرر این‌ها می‌بینید با نفع و ضرر نظام دوتا شده. کسی که نفع و ضررش با نفع و ضرر نظام دو تا می‌شود، این نمی‌تواند ادعای حزب‌اللهی بودن بکند. و این نمی‌تواند ادعای اصولگرا بودن بکند. باید مواظب باشیم ابتدا خودمان به این دچار نشویم و ثانيا حساس باشیم و تذکر بدهیم البته امر به معروف و نهی از منکر مراتب دارد و باید در امر به معروف و نهی از منکر هم اخلاق رعایت بشود. حتی اگر حریف شما به اخلاق ملتزم نباشد البته اخلاقی بودن به معنای ترسو بودن نیست، به معنای محافظه‌کار شدن نیست. حتما باید اخلاق رعایت بشود ولی حتما باید رسالات الهی تبلیغ بشود «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رسالاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ» حتما باید از خدا ترسسیم و افراط و تفریط نکنیم و

از مسیر انصاف خارج نشویم ولی حتما باید «و لا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» هم باشیم. «لا يخافون لومه لائم» هم باشیم. یه مقدارش هم در تجربه به دست می‌آید. «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ، عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمُ» یعنی شروع بکنید آنجایی که یک منکر واضحی را که تشخیص می‌دهید یا نه حتی آقا در یک سری مباحثی می‌گویند نقاط استفهام برانگیز را هم مورد پرسش قرار بدهیم ممکن است یقین ندارید که آن حتما مثلا به آن منکر آلوده شده ولی حدس قوی دارید که یک چنین اتفاقی افتاده او را باید در میان بگذارید. نقاط استفهام را باید تبیین بکنید. فرصتی برای تعارف باقی نمانده.

سوال یکی از حضار :

برای پیشبرد انقلاب اسلامی چگونه باید با مردم مواجه شد؟

ببینید مردم باید ببینند که شما «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» هستید. ببینند که واقعا شما دل‌سوز آن‌ها هستید اگه حرفی می‌زنید از عمق جانتان می‌زنید. در هر مبحثی که می‌خواهد باشد. می‌خواهد در فلان مبحث سیاسی باشد، فلان مبحث اخلاقی باشد، فلان مبحث اعتقادی باشد، فلان مبحث نمی‌دانم انرژی هسته‌ای باشد. ملت ببینند که شما دارید حرص می‌خورید چرا این حقیقت بر مردم پوشیده است. همین انرژی هسته‌ای را فکر

کنم در اهواز یک بار مثال زدم، هیچ کار ما نکردیم راجع به انرژی هسته‌ای. انرژی هسته‌ای به مدد خون شهدای ما به دست آمد و به راحتی از دست رفت. چرا؟ چون ما اصلاً مردم را توجیه نکردیم انرژی هسته‌ای چیست؟ کار به جایی رسید که رهبری نظام در سخنرانی‌های عمومی‌اش راجع به کار ویژه‌های انرژی هسته‌ای برای مردم حرف می‌زد. بعد از قضیه‌ی لوزان اگر یادتان باشد آقا در سخنرانی‌شان آمدند گفتند: آی مردم انرژی هسته‌ای که دارند از دست شما می‌گیرند می‌دانید چیست؟ شما بحران آب خواهید داشت در این کشور و ما نیاز به آب شیرین‌کن داریم و آب شیرین‌کن یکی از لوازمش انرژی هسته‌ای است. اگر ما انرژی هسته‌ای داشته باشیم در این صنعت خیلی به کار ما خواهد آمد. یعنی آقا دیگر آمده بودند در ریزترین جزئیات خودشان کار صفتی می‌کردند. این یعنی آقای صداوسیما تو به وظیفه‌ی خودت عمل نکردی. آقای ۴۶ هزار تا پایگاه بسیج شما به وظیفه‌ی خودتان عمل نکردید. شما این آگاهی‌ها را به مردم منتقل نکردید درحالی که این‌ها آگاهی‌های چالش‌برانگیزی هم نبود.

شما می‌رفتید در یک مدرسه می‌گفتید ما می‌خواهیم راجع به مثلاً ویژگی‌های انرژی هسته‌ای حرف بزنیم نه به سیاست کار داریم و نه به برجام کار داریم. نه به لوزان کار داریم به هیچ کدام ما فقط می‌خواهیم واقعیت را مردم بدانند و درست و با چشم باز انتخاب کنند همین. هر انتخابی هم کردند ما

به انتخاب آن‌ها گردن می‌گذاریم. ولی وظیفه‌ی ما این است که بصیرت‌افزایی کنیم و آگاهی‌بخشی کنیم.

چه کار باید بکنیم؟ در جهاد فرهنگی، در جنگ نرم آگاهی‌ها باید گسترش پیدا بکنند. علم لاینفع نباشد. الان این تلگرام من و شما پر است از علم لاینفع، که در ادبیات دینی ما معادل شیطان است «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و «أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» علم لاینفع علم هست، اطلاعاتی است بالاخره ذهن انسان را مشغول می‌کند مجهول بوده و بر انسان معلوم شده است، خداوند می‌فرماید که از او به من پناه بیاور همان‌گونه که از شیطان فرار می‌کنی از علم لاینفع هم فرار کن! یکی از کارهایی که باید بکنیم این است که بدنبال کسب علم نافع باشیم در خطبه‌ی متقین چه می‌فرماید؟ «وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ» یک ویژگی متقین این است که گوش به زنگ حرف حسابند، گوش به زنگ حرف‌های دقیق و درست هستند؛ این ویژگی‌ها را باید اولاً در خودمان به وجود بیاوریم، دوماً در جامعه رواج بدهیم. شما از همین فرصت تابستان استفاده کنید دانشجویان را دانش‌آموزان را ببینید یک فهرستی از علم نافع برای آن‌ها از آن علمی که باید کسب کنند تهیه کنید و به سراغ آن‌ها بروید و به آنها منتقل کنید.

حضرت آقا یک نکته‌ای در همین دیدار پریروز فرمودند که خیلی نکته‌ی مهمی هست. فرمودند جوان امروز

ارزش استقلال را نمی‌داند. چرا؟ چون طرف به دنیا که آمده در یک نظامی چشم باز کرده که این نظام همیشه سرش بر فراشته بوده و مقابل بزرگترین قدرت‌های عالم گردن‌فرازی کرده؛ اصلا درکی از ذلت ندارد تا ارزش عزت و استقلال را بفهمد! این در دوره‌ی قاجار که زندگی نکرده، در دوره پهلوی که زندگی نکرده که بفهمد با یک اشاره ابروی ملکه‌ی انگلیس یا رئیس‌جمهور آمریکا چه طور همه‌ی حکومت به خط می‌شد. و فرمودند این خیلی وضعیت خطرناکی است؛ اگر جوانان ارزش استقلال را نفهمند خیلی خطرناک است و ممکن است ما برگردیم به یک دوره‌ی چند ده ساله‌ی انحطاط مجدد - این سخنرانی اخیر آقا در جمع اساتید دانشگاه را گوش کنید بنظم سخنرانی بسیار مهمی بود - علم نافع را ببرید در میان مردم، همین چیزهایی که به زندگی واقعی‌شان و حیات طیبه‌ی امروز آن‌ها بستگی دارد و در آن تاثیرگذار است این‌ها را بنشینید فهرست کنید.

ما الان آدم‌های نخبه در فضاهای مختلف، در فضای‌های تخصصی داریم. بچه حزب‌اللهی‌ها تا آخر تابستان می‌توانند بسیج شوند و سطح جامعه را یک گام ارتقا بدهند. می‌گویند بسیج ۴۶۰۰۰ پایگاه دارد، می‌گویند ۲۰۰۰۰۰ حلقه‌ی صالحین دارد؛ ان‌شاءالله که داریم، اگر این باشد این‌ها خیلی کار می‌توانند بکنند. ۲۰۰۰۰۰ نه

آقا ۲۰۰۰ حلقه‌ی صالحین ۲۰ تا هم باشد خوب است. «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ» این‌ها ببینند هر کدام‌شان کاری بکنند که قدر نعمت انقلاب معلوم بشود، قدر پیشرفت‌های نظام را بدانند، همان حدی که هست نمی‌خواهیم اغراق کنیم.

در خطبه‌ی متقین می‌فرماید «يُمَسِّي وَ هَمَّهُ الشُّكْرُ» روز را به شب می‌رسانند در حالی که دغدغه‌ی آن‌ها این است که آیا من شکرگزار بوده‌ام یا نه؟ نعمت انقلاب خیلی نعمت بزرگی است من و شمای حزب‌اللهی - من و شمای حزب‌اللهی را می‌گویم نمی‌گویم مردم؛ چه بسا مردم بیشتر قدر انقلاب را بدانند - من و شمای حزب‌اللهی قدر فرصت‌های عظیم و بی‌شماری که انقلاب پدید آورده را نمی‌دانیم. من و شمای حزب‌اللهی دائم در تلگرام دنبال خبر منفی هستیم، همش دنبال تهدیدها هستیم و ازش کانه لذت می‌بریم به هم که می‌رسیم می‌گوییم: چه خبر؟ منظورمان این است که چه خبر منفی تازه داری که روحمان تازه بشود؟! در حالی که باید نگاهمان را عوض کنیم و توجهمان را بیشتر روی فرصت‌ها و نعمت‌ها و ظرفیت‌ها متمرکز کنیم و مناسباتی را که جلوی شکوفایی ظرفیت‌ها و استفاده‌ی حداکثری از فرصت‌ها را می‌گیرد به چالش بکشیم.

